

دیوید نیسمن

ارتش سرخ شوروی و «چگونگی ابداع» از زبان «جنوب»

حمله ژاپن و اشغال منچوری در سال ۱۹۳۱ اتحاد شوروی را نسبت به آسیب‌پذیری مرزهایش نگران ساخت. کمیته‌های مرکزی حزب کمونیست و کمسومول [سازمان جوانان کمونیست] به منظور تدارک برای مقابله با بروز احتمالی جنگ در مرزهای شرقی و جنوبی، حکمی را تصویب کردند مبنی بر بسیج دانشجویان در مدارس عالی شوروی برای آموزش مطالعات شرقی. کمیته آموزش عالی و کمیساریای دفاع خلق‌ها به صورت مشترک تامین هزینه و تبیین جایگاه ویژه و دروس آموزشی زبان را برعهده گرفتند. هدف این آموزش «آماده کردن شرقشناس - متخصص (مترجم و تحلیل‌گر)هایی بود که بر دانش لازم در زمینه‌های تاریخ، اقتصاد، جغرافیای اقتصادی، جامعه‌شناسی و قوم‌شناسی احاطه داشته باشند، آمادگی لازم زبانی برای خدمت و کار در ستاد و واحدهای ارتش سرخ را کسب کرده باشند.»^۲

در حالی که، اولین کادرها عمدتاً به ژاپنی و انگلیسی آموزش داده شدند، با فرا رسیدن سال ۱۹۳۸، متخصصانی به زبان‌های چینی، کره‌ای، ترکی، فارسی و افغانی نیز آموزش دیده بودند. در سال ۱۹۴۰ GUPP (اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ) مدیریت این برنامه‌ها را عهده‌دار شد. هدف اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ، «سازماندهی و هدایت تبلیغات، با هدف تضعیف نیروی روحی و روانی در ارتش‌های مخالفان واقعی اتحاد جماهیر سوسیالیست شوروی و تدارک برای

هدایت تبلیغات و ضدتبلیغات در ارتش‌ها و در میان مردم پشت جبهه در صورت بروز جنگ علیه کشورمان از سوی دولت‌های امپریالیستی» بود.^۳

آلمان در ژوئن ۱۹۴۱ به اتحاد شوروی حمله کرد. این واقعه نتایج سریع در ایران در پی داشت. یک دیپلمات شوروی که در این هنگام در تهران خدمت می‌کرد وضعیت ایران را - به گونه‌ای که در آن ایام از سوی رهبری شوروی تصور می‌شد - چنین، توصیف کرد: «یک ستون پنجم آلمان فاشیستی همراه با جاسوسان و خرابکاران در تمامی استان‌های شمالی هم‌مرز با اتحاد شوروی، فعال شده‌اند. دیپلمات‌های ما از رضا شاه و حکومتش خواسته‌اند که جهت از میان برداشتن این خطر بزرگ برای مرزهای جنوبی اتحاد شوروی، با اخراج جاسوسان و تروریست‌های هیتلری که امنیت ایران و اتحاد شوروی را تهدید می‌کنند، اقدام موثری انجام دهند.»^۴

براساس معاهده ۱۹۲۱ شوروی و ایران، سه یادداشت راجع به تهدید نازی‌ها نسبت به اتحاد شوروی در ایران، تنظیم و به دولت ایران ابلاغ شد. وقتی که این یادداشت‌ها با واکنشی مساعد روبرو نشد، اتحاد شوروی با تاکید بر ماده ششم معاهده ۱۹۲۱ ادعا کرد که نازی‌ها از قلمرو ایران به عنوان پایگاهی برای حمله به اتحاد شوروی استفاده می‌کنند و در بیست و پنجم اوت ۱۹۴۱، ارتش سرخ، شمال ایران را اشغال کرد. در همان حال، دولت بریتانیا نیز به منظور حفظ منافع نفتی‌اش، جنوب ایران را تحت اشغال درآورد.

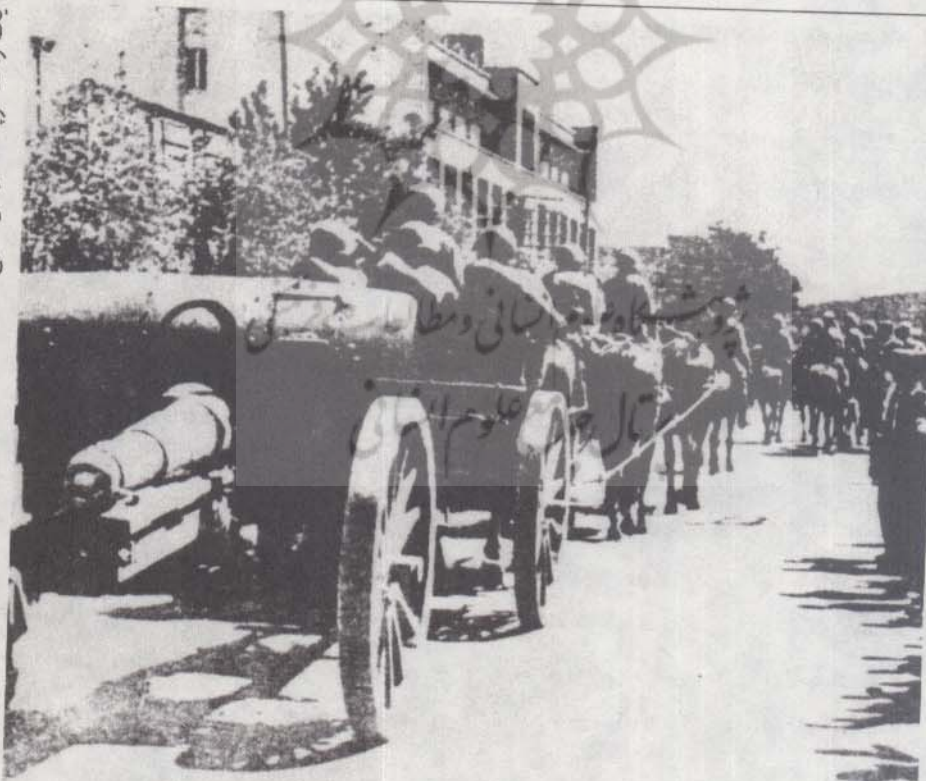
نیروی هوایی شوروی در هماهنگی با نیروهای زمینی، در بخش‌هایی از ایران که قرار بود تحت اشغال ارتش سرخ قرار گیرد اعلامیه‌هایی بخش کرد. در این اعلامیه‌ها یادداشت دولت شوروی به شاه ایران و فراخوان فرماندهی شوروی به مردم ایران تجدید چاپ شده بود. کمیسر تیپ منطقه نظامی ماوراء قفقاز در بیست و پنجم اوت گزارش کرد که «هواپیماهای لشکرهای ۱۳۵، ۲۴۵، ۲۶، ۱۳۳ و ۱۳۴ هوایی ۱/۱ میلیون نسخه از یادداشت و فراخوان مزبور را توزیع کرده‌اند. این اسناد در اختیار تمام واحدهای نظامی که وارد ایران می‌شدند قرار گرفت تا در امتداد پیشروی خود، در میان مردم توزیع کنند.»^۵ روی هم رفته، حدود یازده میلیون اعلامیه در شمال ایران توزیع شد؛ از اینها، یازده میلیون نسخه به زبان ترکی و فارسی، چهار میلیون به ارمنی و دویست هزار به فرانسه بود.

همین که ارتش سرخ در ایران مستقر شد، واحدهای ضدتبلیغاتی فعالیت خود را در جهت خنثی کردن شایعاتی هدایت کردند که هدف ارتش سرخ را «استقرار قدرت شوروی»، تباهی و ویرانی اسلام و «همگانی کردن» زنان عنوان می‌کرد. ماموران «شرق‌شناس» اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ - GUPP - گذشته از سازماندهی مجموعه‌ای از گردهمایی‌ها، گزارش‌ها و

«سخنرانی‌ها درباره اتحاد شوروی و ارتش سرخ که از طریق بلندگوها و مراکز رادیویی منتشر می‌شد، انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد شوروی را نیز بنیان نهادند.^۶ تمامی جوانب رویکرد تاکتیکی اتحاد شوروی نسبت به آذری‌های ایران را در مراحل بعد می‌توان در تجربه ارتش سرخ به ویژه واحدهای آذربایجانی جمعی اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش پیگیری کرد. دلیل عمده‌اش این است که بیشتر عوامل شوروی درگیر در این واحدها، در تعریف استراتژی‌ها و تاکتیک‌های شوروی نسبت به آذربایجان ایران در دوره پس از جنگ، نقشی اساسی ایفا کردند.

اداره سیاسی نواحی تحت اشغال ارتش سرخ در کنترل «گ.پ.تو» اداره امنیت شوروی بود. یک افسر ارشد گ.پ.تو نوشت «بدون شک ورود ارتش سرخ به ایران و پخش وسیع و مسالمت‌آمیز تبلیغات و اطلاعات شوروی در میان مردم ایران، به توسعه جنبش دموکراتیک در کشور کمک کرده است.»^۷ البته این گفته با توجه به تحولات بعدی در آذربایجان ایران، شکسته نفسی می‌نماید.

یک واحد توپخانه ارتش سرخ در تبریز



تقریباً شش ماه پس از اشغال آذربایجان ایران توسط ارتش سرخ، یک هیات مرکب از فعالان سیاسی آذربایجان شوروی به سرپرستی عزیز علی‌اف، یکی از دبیران کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و محب علی‌قاسم‌اف، متخصص دست‌پروده مسکو در تاریخ روشنفکری قرن نوزدهم آذربایجان، به دعوت فرماندهی ارتش سرخ، از تبریز دیدن کردند. اگر چه مفاد مذاکرات آنها در تبریز هنوز ناشناخته است، ولی یکی از نتایج عینی این دیدار تاسیس یک واحد ویژه در اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ، مرکب از عوامل آذربایجان شوروی بود که ایجاد و گسترش تماس با مردم محلی آذربایجان ایران را هدف فعالیت‌های خود قرار داده بود. میرزا ابراهیم‌اف، یکی از اعضای این واحد، در خاطرات خود، وظایف تشکیلات مزبور را به صورت ذیل توصیف کرده است: «چون در آن بخش از آذربایجان جنوبی که اشغال کردیم، تعداد زیادی سرباز آذری وجود داشت، قرار شد تا هم در میان آنها کارهای تبلیغاتی و تهییجی انجام دهیم و هم به استحکام روابط دوستانه‌ای کمک کنیم که از همان روزهای آغازین، میان مردم محلی و نیروهای ما ایجاد شده بود.»^۸

در این میان گروهی از عوامل بر جای مانده از حزب کمونیست ایران که زیرزمینی شده بود، در ماه‌های پس از اشغال شوروی، به عنوان حزب توده ایران دوباره متشکل شده و مجموعه‌ای از سازمان‌های «انقلابی - دموکراتیک» نیز در آذربایجان برپا شدند.^۹ آذربایجانی‌های ایران در طی چند سال بعد در معرض مستقیم یک مبارزه تبلیغاتی شوروی قرار داشتند که هدفش گسترش حس آگاهی «ملی» و تبلیغ مزایای زندگی به شیوه شوروی بود. مهم‌ترین سلاح در این زرادخانه تبلیغاتی، روزنامه *وطن یولوندا* (در راه وطن) بود که به ترکی آذری و با الفبای فارسی در تبریز منتشر می‌شد.^{۱۰} از میرزا ابراهیم‌اف، اولین سردبیر این نشریه می‌توان به عنوان معمار اصلی نحوه برخورد شوروی با آذربایجان ایران در دوره پس از جنگ یاد کرد. میرزا ابراهیم‌اف بعدها در نگاهی مجدد به نقش *وطن یولوندا*، - تا حدودی با خودبینی - تاثیر این روزنامه را چنین توصیف کرد: «*وطن یولوندا* برای آذری‌های جنوب که مدرسه، مطبوعات و ادبیات به زبان مادری برایشان ممنوع بود و تحت استبداد شدید ملی و اجتماعی حکومت مطلقه رضا شاه هویت، ملیت، تاریخ، فرهنگ و زبانشان انکار می‌شد و در معرض سرکوب و اذیت قرار داشتند. همچون چراغی در تاریکی درخشید.»^{۱۱}

فرهنگ آذربایجان شوروی بر دیگر بخش‌های زندگی آن حدود نیز، تاثیر گذاشت. به سفارش عزیز علی‌اف، یک بیمارستان و مدرسه شوروی در تبریز گشایش یافت. محفل‌های تئاتر و موسیقی سازماندهی شد و گروه‌های اپرا و باله شوروی نیز به صورت منظم در شهرهای آذربایجان ایران برنامه اجرا کردند. ابراهیم‌اف، حدود پنجاه سال پس از این رخدادها، با تاکید بر تاثیر این اقدامات

نوشت که «تعالی روحیه و احساس شادی و قدردانی‌ای که این اقدامات زیبا در میان کارگران و روشنفکران آذربایجان جنوبی برانگیخت، وصف‌ناپذیر است»^{۱۲}

کارکنان شوروی وطن بولوندا، روشنفکران «مترقی» تبریز را به کار گرفته و از آنان دعوت کردند در اداره روزنامه شرکت کنند. ولی، اثرات کامل این همکاری، تنها در دوره پس از جنگ بروز کرد زیرا تحولات سیاسی که مهم‌ترین آن، ایجاد حکومت خودمختار آذربایجان بود، تحولات فرهنگی مورد بحث را در آذربایجان ایران تحت‌الشعاع قرار داد.

فرقه دموکرات آذربایجان در سوم سپتامبر ۱۹۴۵ در تبریز تأسیس شد و دو روز بعد کمیته ایالتی حزب (توده) در آذربایجان با آن ادغام شد. می‌دانیم که حزب دموکرات «نه چپ و نه راست» را بیست و پنج سال پیش از این شیخ محمد خیابانی تأسیس کرده بود. شوروی‌ها، با نهادن نام حزب دموکرات بر تشکیلات مارکسیستی - لنینیستی فرقه، اولین گام‌ها را در تحریف گذشته تاریخی آذربایجان ایران به منظور دستکاری تحولات آتی آن برداشتند.

اهداف آشکار فرقه دموکرات آذربایجان، ایجاد خودمختاری آذربایجان در چارچوب ایران، هدایت تمامی امور مدارس و نهادهای دولتی به زبان ترکی آذری، تقسیم دوباره اراضی و محدود کردن کار روزانه به هشت ساعت بود. سیدجعفر پیشه‌وری که با ورود نیروهای شوروی به ایران از زندان آزاد شده بود، به ریاست کمیته مرکزی فرقه مزبور منصوب شد. فرقه دموکرات علی‌رغم صدور بیانیه‌هایی مبنی بر کسب خودمختاری ملی در چارچوب ایران، فوراً تحرکاتی را در جهت نیل به استقلال ملی در پیش گرفت. به دنبال صدور بیانیه‌ای خطاب به «مقامات دیپلماتیک دولت‌های دموکراتیک و مقامات ایرانی» که در آن «ستم‌های» دولت مرکزی ایران در قبال آذربایجانی‌ها بر شمرده شده بود ادعا گردید که ارتش ایران تهدید به نابودی ملت آذربایجان کرده است.^{۱۳} این که قرار بود ارتش مزبور چگونه چنین برنامه‌ای را با بودن ارتش سرخ اجرا کند، هرگز روشن نشد.

در جلسه‌ای متشکل از تمامی اعضای کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان در نهم نوامبر ۱۹۴۵، قطعنامه‌ای به تصویب رسید که در آن دعوت به مبارزه مسلحانه برای ایجاد یک حکومت مردمی دعوت شده بود، اما چون اساساً ارتشی در کار نبود که طرف این مبارزه قرار گیرد، هر گونه عملیات نظامی می‌بایستی علیه عناصر عشایری، زمین‌داران و روحانیونی صورت می‌گرفت که در برابر شوروی شدن آذربایجان ایران مقاومت می‌کردند. تعداد اعضای فرقه دموکرات آذربایجان در این هنگام به هفتاد هزار نفر رسیده بود.^{۱۴}

در دوره کوتاه ظهور و سقوط حکومت فرقه دموکرات آذربایجان، تنها نهادی که گسترش یافت مطبوعات بود که آن نیز تحت هدایت شوروی‌ها قرار داشت. علاوه بر وطن بولوندا که از قبل

نشر می‌یافت. نشریه‌ای نیز به نام *آذربایجان* زیر نظر مقامات شوروی اما با همکاری گروهی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران ایرانی شروع به انتشار کرد که برخی از وظایف آن را برعهده گرفت. نویسندگان این نشریه، بیشتر مضامینی را مورد بحث قرار دادند که در پنجاه سال بعد، به نکات اساسی تاکتیک‌های شوروی در نبرد «آزادی‌بخش ملی» تبدیل شد. در واقع، ساختاری از نمادهای ملی در حال تحول بود که بعدها، در دوره پس از جنگ در چارچوب ادبیات «اشتیاق» و تبلیغ برای «اتحاد ملی» *آذربایجان* شوروی و *آذربایجان* ایران کاربرد فراوانی یافت. سر منشاء این تحولات به دوره‌ای «شرق‌شناسان *آذربایجانی*» اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ برای ایجاد یک ادبیات ناسیونالیستی در *آذربایجان* جنوبی تلاش کردند. یکی از مقالات اولیه نشریه *وطن یولوندا*، موفقیت این ترفند را چنین توصیف کرد: «حس میهن‌پرستی روز به روز گسترش می‌یابد. شاعرانی که نخست اشعار بی‌اهمیتی می‌سرودند، به سرودن اشعار حماسی درباره سرزمین پدری، تبریز و ستارخان پرداخته‌اند؛ آنان با اراده‌ای راسخ به مبارزه بزرگ برای سعادت سرزمین پدری پیوسته‌اند.»^{۱۵}

بیشتر این شاعران و نویسندگان پس از سقوط فرقه دموکرات *آذربایجان* در سال ۱۹۴۶، به اتحاد شوروی گریختند، جایی که در آن نقش مهمی در زنده نگه‌داشتن «مسئله جنوب» و دامن زدن به نمادگرایی آزادی ملی ایفا کردند. هدف اصلی آنها، التقاء این احساس به مردم *آذربایجان* ایران بود که آنان وارث یک «سنت ملی» بزرگ هستند، و برای دستیابی به این هدف شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی مشترک میان قفقاز و *آذربایجان* ایران مطرح شده و انبوهی از صفات «مترقی» به آنان نسبت داده شد. در این اسطوره سازی رود ارس که بخشی از مرز میان ایران و جمهوری *آذربایجان* را تشکیل می‌دهد، می‌توان به آن هم به عنوان نماد اتحاد و هم جدایی *آذربایجان* نگرست، از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار گشت. این موضوع نخست در نشریه *آذربایجان* مطرح شد. یکی از نویسندگان فولکلورست *آذربایجانی* این موضوع را در یک چارچوب «آزادی‌بخش ملی» چنین تفسیر کرد: او از یک بازی کودکانه سخن به میان آورد که در آن، بچه‌ها در ساحل جنوبی ارس بر شانه‌های همدیگر می‌ایستند و با اشتیاق به شمال می‌نگرند. او در تفسیر منشاء این بازی و: «طرف دیگر ارس»، نوشت اینها «هم‌میهنان شمالی ما، هستند که در ۱۲۴۳ (۱۸۲۸) با معاهده ترکمنچای به دولت روسیه واگذار شدند»^{۱۶} در ادامه بر جدایی مردم *آذربایجان* و اشتیاق آنان به اتحاد تاکید شده است. بیتی از کامران مهدی شاعر معاصر *آذربایجان* شوروی، موبد قابلیت انعطاف نمادین این موضوع است:

ارس تقسیم می‌کند ملتی را / اما خاک زیرین آن یکی است^{۱۷}

ارتش سرخ در اول مه ۱۹۴۶ به عقب نشینی از شمال ایران پرداخت. عمر حکومت فرقه دموکرات آذربایجان قبل از آن که حکومت مرکزی در تهران «با پشتیبانی قدرت نظامی و حمایت معنوی ایالات متحده آمریکا و دیگر قدرت‌های امپریالیستی»، آذربایجان را مسترد دارد، فقط چند ماه دیگر طول کشید.^{۱۸}

روی هم رفته، تجربه کار *وطن یولوند* بر خط‌مشی و تجارب بعدی آذربایجان‌هایی که در طی جنگ از طرف اداره اصلی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ استخدام شده بودند، تاثیر عمده‌ای داشت. بیشتر نویسندگان آن در زمره روشنفکران آن دوره بودند، و آثاری که از تجارب آنان در آنجا فراهم و ملهم می‌شد، در سطح کلی اتحاد شوروی، انعکاس داشت. سلیمان رستم که اکنون بزرگ‌ترین شاعر آذربایجان شوروی تلقی می‌شود بر تاثیر تجاربش در *وطن یولوند* در ایران بر آثار بعدی‌اش تاکید می‌کند؛^{۱۹} دیوان شعرش، *ایکی ساحیل* (دو ساحل)، که به کرانه‌های شمالی و جنوبی رود ارس اشاره دارد، در واقع فوراً پس از جنگ، - در سال ۱۹۴۷ - جایزه دولتی شوروی را از آن خود ساخت و تبریز ده گیش (زمستان در تبریز)، شعر حماسی او، از سوی *اوگونئوک*، نشریه ادبی مسکو، به عنوان یکی از بهترین اشعار سال در ۱۹۴۹ مطرح شد.^{۲۰}

گفتگو ۴۳

نظامیان ارتش سرخ در حال توزیع اعلامیه



انور ممدخانلی، نمایش‌نامه‌نویس و یکی دیگر از نویسندگان مرتبط با *وطن یولوندا* نیز تحت تأثیر تجاربش در آذربایجان ایران قرار داشت. منتقدی در بحثی تازه درباره *آد ایچینه* (در آتش)، یکی از نمایش‌نامه‌های او درباره «جنبش آزادی‌بخش ملی» در آذربایجان ایران می‌پردازد. خاطرنشان می‌کند که «جنگ کبیر میهنی و تبریز، دوره جدیدی» را در زندگی ممدخانلی مشخص کرد.^{۲۱}

جعفر خندان، جانشین میرزا ابراهیم اف در *وطن یولوندا*، که در سال‌های بعد از جنگ نقش مهمی در نظریه‌پردازی و عمده در رواج نمادگرایی در «جنبش آزادی‌بخش ملی آذربایجان جنوبی» بر عهده داشت، عنوان پایان‌نامه‌اش را که در سال ۱۹۴۹ دانشگاه دولتی آذربایجان از آن دفاع کرد، «اندیشه‌های جنبش آزادی‌بخش ملی در ادبیات جنوب آذربایجان» نام گذاشت. او در این رساله پیشینه جنبش را به ستارخان و شیخ [محمد] خیابانی می‌رساند و تحولات آن را تا سال ۱۹۴۶ تحلیل می‌کند. این پایان‌نامه در حال حاضر، نخستین «بررسی علمی» مضامین ادبیات «رهایی ملی آذری»، تلقی می‌شود.^{۲۲}

کار میرزا ابراهیم اف در *وطن یولوندا* فقط پیش درآمدی بود بر نقش وی به عنوان یکی از فعالین نهضت «آذربایجان جنوبی» در دوره پس از جنگ. برخی از مقالات وی، در میان روشنفکران «مترقی» آذربایجان ایران، مقبول واقع شد. این مقالات بر وجوه مشترک آذربایجانی‌های اتحاد شوروی و ایران تأکید داشت و موضوعات ملی - میهنی مطرح شده در ادبیات آذربایجانی‌های ایران را عنوان می‌کرد.^{۲۳} انتصاب وی به مقام کمیسر معارف جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۴۲، به هیچ وجه تلاش‌هایش را برای پیشبرد «رهایی ملی آذربایجان ایران» کند نکرد. رمان وی، *آن روز فرا* می‌رسد، که از زندگی و تجربه‌اش حین فعالیت در تبریز، متأثر است؛ اکنون، یکی از بزرگترین رمان‌های شوروی در مورد «رهایی ملی» تلقی می‌شود.

کارمندان تحریریه «*وطن یولوندا*» فرصت مناسبی برای مطالعه بی‌واسطه وضعیت آذربایجانی‌های ایران، در اختیار داشتند و توانستند براساس این تجربه یک برنامه ادبی برای دامن زدن به تحرکات ناسیونالیستی نوپا در میان آذری‌های ایران در سال‌های بعد، طرح کنند.

نتیجه نهایی، این فعالیت‌ها توسعه ادبیاتی بود که موضوع یگانگی مجدد دو آذربایجان را تحت ارائه تعریفی از اهداف شوروی پنهان می‌ساخت. آن بخش از نمادهای ادبی که به گذشته و «وحدت طبیعی» آذربایجان شوروی و ایران اشاره داشت و در سال‌های ۱۹۸۰ کاربرد گسترده‌ای یافت، همه در طی دوره اشغال ایران توسط نیروهای شوروی، شکل گرفت. این «ادبیات اشتیاق»، آن طور که در اتحاد شوروی نامگذاری شده است، به مکتبی با نفوذ در نوشته‌های آذربایجان شوروی تبدیل شده

است و در برنامه‌های رادیو باکو برای آذربایجان ایران در سال‌های ۱۹۸۰، به صورت وسیع مورد استفاده قرار می‌گرفت.^{۲۴}

گفتگو ۴۵

یادداشت‌ها

۱. این مقاله ترجمه بخشی از کتاب *اتحاد شوروی و آذربایجان ایران: استفاده از ناسیونالیسم جهت رسوخ سیاسی*، به مشخصات ذیل است:
David Nissman, *The Soviet Union and Iranian Azarbaijan: The Use of Nationalism for Political Penetration*, Boulder, Colo., Westview. 1987.

(عنوان مقاله از فصلنامه است.)

2. B.G. Sapozhnikov, "Gotovnost' sovetskikh vostokovednykh kadrov k zashchite rodinn", *oruzhiyem slova: 1941-1945* [OS: از این پس: P.14]

3. Ibid, pp.23-4

4. D.S. Kommissarov, "Iran: Vzgl'yad v trevozhnoye proshloye (iz vospominaniy vostokovedov)", os, pp. 104 - 105

5. M. I. Burtsev, "Boyevaya deyatel'nost' vostokoved v politorganakh sovetskikh voysk v Irane" os, p.93.

6. Ibid, pp. 95-99

7. Mirza Ibrahimov, "Ujalyghyn hikmati", *Azarbayjan*, 5/1983, p. 96

8. Seyidov, op.cit, pp 62-63

تشکیلاتی چون «کمیته ضد فاشیست»، «انجمن دوستی ایران و شوروی»، «سازمان کارگران آذربایجان» از زمره این موسسات بودند.

۹. *وطن یوندا*، از اواخر سال ۱۹۴۱ تا اوایل سال ۱۹۴۶ معمولاً به صورت یک در میان منتشر می‌شد. بنگرید به:

Azarbayjan dovri matbuaty (1950-1970 -ji illar) (Bibliografiya), (Baku, 1979), p. 138

10. Mirza Ibrahimov, op.cit., p. 96

11. Ibid, p. 96

12. "Dovlat mamurlarynyn kandlerda yarandyglary faja'l ifsha etmak ichin Azarbayjan Dimokrat Firgasi tarafynda dimokrat devletlarinin diplomasi mamurlaryna va Iran silahyyatdar magamatyna achyq maktub'

Azarbayjan (a), I/ 3-4, October - November' 1945, pp. 12-13

13. *Azarbayjan Sovet Ensiklopediyasy*, I (Baku, 1976), p.136

14. Jafar Khandan, "Iran Azarbayjanynyn vatanparvar shairlari", *Azarbayjan* (a), 1, January 1946, p.17.

15. Ali Akbar Saba, "Gushgu balabam", *Azarbayjan* (a), 1, January 1946, p.17.

16. Kamran Mehdi, *Adabiyat va Injisanat*, 12, August 1983, p.4.

17. Seyidov, *Op.cit.*, pp. 70-71.

18. Suleyman Rustam, *Adabiyat ba Injisanat*, 30 May 1980, p.6.

19. M. Arif (ed.), *Azarbayjan Sovet Adabiyaty Tarikhi*, II (Baku, 1967), pp. 50-52

20. Kamil Valiyev, "oz sozunun Soraghynda", *Azarbayjan*, 3/1983, pp. 183-184.

21. Yashar Garayev, *Adabiyat va Injisanat*, 9 May 1980, p.6

22. Jafar Khandan, "Mirza Ibrahimovun Janub Movzulary" 10/1981, pp. 77- 82;

این مقاله صورت خلاصه شده ای است از مقاله نخست وی در این زمینه که در سال ۱۹۴۶ منتشر شد.

23. Cf. David Nissman, "The Origin and Development of the literature of 'Longing' in Azarbayjan" *Journal of Turkish Studies*, VIII (1984), pp. 199- 207

۲۴. لطیف حسینوف، سرپرست بخش جنوبی رادیو باکو، نحوه برنامه ریزی این گونه مسائل را در مقاله ذیل توضیح داده است:

Adabiyat va Injisanat, 24 August 1984, p. 3